

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها

سیدعلی آقایی^۱
(صفحه: ۱۰۱ - ۱۴۰)

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۳

چکیده

نزدیک به دو سده است که محققان غربی احادیث را چونان داده تاریخی برای شناسایی تاریخ اسلام مطالعه کرده‌اند. آنان برای بهره‌گیری صحیح از این منبع اطلاعاتی به مذاقه در ارزش تاریخی آن‌ها پرداخته و روش‌هایی برای تاریخ‌گذاری احادیث ابداع کرده‌اند. هدف مقاله حاضر شناسایی امکانات و محدودیت‌های روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن برای تاریخ‌گذاری احادیث است. در این روش به طور هم‌زمان از داده‌های سندی و متنی استفاده می‌شود و از همبستگی میان آن‌ها درباره تاریخ پیدایش و سیر تطور حدیث نتیجه‌گیری می‌شود. از این رو، نخست روش‌های تاریخ‌گذاری بر مبنای متن و تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد به‌اجمال معرفی و سپس مقدمات و پیش‌فرض‌های روش ترکیبی اسناد - متن بررسی می‌شوند. در ادامه، انتقاد مخالفان به پیش‌فرض اساسی این روش، یعنی همبستگی داده‌های متنی و سندی طرح می‌شود. دست‌آخر، از امکانات و محدودیت‌های روش تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد - متن بحث می‌شود. نتیجه تحقیق حاضر آن است که گرچه با روش تحلیل اسناد - متن می‌توان زمینه شکل‌گیری و رواج حدیث را تا زمان حلقه مشترک شناسایی و تبیین کرد، اما حلقه مشترک خود «حد» این تحلیل نیز هست و نمی‌توان از این حد زمانی بیش از یک نسل عقب‌تر رفت. به‌علاوه، نتایج این تحلیل به تنوع تحریرهای حدیث و بلندی متون آن‌ها بستگی دارد که درباره بسیاری از احادیث این شرایط فراهم نیست.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌گذاری احادیث، تحلیل اسناد، تحلیل متن، تحلیل اسناد - متن، حلقه مشترک.

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
aghaeisali@gmail.com

۱۰۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

مقدمه (بیان مسأله)

مسلمانان از صدر اسلام تاکنون به حفظ و نقل احادیث اهتمام داشته‌اند، چه حدیث در سنت اسلامی منبعی اساسی برای فقه، اخلاق، تفسیر قرآن و حتی تاریخ تلقی می‌شود.^۱ عالمان مسلمان توجه داشته‌اند که این گنجینه ارزشمند اسلامی از تحریف و جعل به دور نمانده است، از این رو از سده‌های نخست بر تصفیه و پالایش احادیث همت گماشته‌اند. نقد و ارزیابی احادیث نزد عالمان مسلمان قدمتی طولانی داشته و به دوران جمع و تدوین حدیث بازمی‌گردد. محدثان متقدم به تحقیق در مسأله وثاقت احادیث پرداخته و برای تمایز احادیث صحیح از سقیم، روش‌های متنوعی ابداع کرده‌اند. برخی همت خویش را صرف جداسازی احادیث صحیح از ناصحیح کرده‌اند و بدین منظور علاوه بر تألیف جوامع حدیثی که به‌زعم ایشان حاوی احادیث صحیح بوده‌اند، کتاب‌هایی در روش‌شناسی نقد احادیث نگاشته و معیارهایی برای ارزیابی احادیث تعیین کرده‌اند. گروهی نیز به نگارش آثار مستقلی پرداخته‌اند که در آن‌ها احادیث و اخباری که ظاهراً جعلی و موضوع بوده‌اند، شناسانده‌اند. در همگی تلاش‌های فوق، تفکیک حدیث صحیح از ضعیف و موضوع غالباً بر مبنای اسناد و جرح و تعدیل راویان صورت گرفته است. گاهی نیز به نقد متنی و محتوایی احادیث توجه شده و معیارهایی برای این روش نقد حدیث عرضه شده است. عالمان مسلمان در دوره معاصر روش‌های ارزیابی احادیث را توسعه داده و به نقد ترکیبی (متنی و سندی) آن‌ها نیز پرداخته‌اند.

۱. این تلقی نزد عموم مسلمانان پذیرفته است. اما از دوران کهن اقلیتی از مسلمانان بوده‌اند که در حجیت بی‌چون و چرای حدیث به مثابه منبع وحیانی تردید داشته‌اند. در دوران معاصر نیز حجیت حدیث با چالش‌هایی مشابه مواجه شده است. برای تفصیل بیشتر در این باره، رکن آقایی، «قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث...»، ۹۱-۱۱۲؛ عایشه موسی، ۱۳۷-۱۴۳).

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۰۳

اسلام‌شناسان غربی نیز احادیث را به مثابه منبعی اساسی برای شناخت تاریخ اسلام، خصوصاً سده‌های نخست هجری، حائز اهمیت می‌دانند. همین امر موجب شده تا آنان برای بهره‌گیری صحیح از این منبع اطلاعاتی به مذاقه در ارزش تاریخی آن پردازند؛ بدین معنا که این احادیث به واقع به چه دوره‌ای از تاریخ اسلام مربوطند و به لحاظ تاریخی به چه فرد یا افرادی منتسب می‌شوند. این امر نه تنها دربارهٔ احادیثی که وقایع تاریخی را بیان می‌کنند، بلکه در مورد احادیثی که به موضوعات فقهی، تفسیری و کلامی می‌پردازند، نیز صادق است. به بیان دیگر، دانشمندان غربی احادیث را به مثابه منبعی برای بازسازی تاریخ اسلام هدف قرار داده‌اند: تاریخ وقایع، تاریخ فقه، تاریخ نظریه‌ها و نهادهای دینی، تاریخ تفسیر قرآن و نظایر آن. از این رو، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های علمی اندیشمندان غربی بررسی و ارزیابی اعتبار، اصالت و صحت محتوایی احادیث بوده است. این کار در روش‌شناسی تاریخی به «نقد منبع»^۱ شناخته می‌شود. نخستین گام نقد منبع، «تاریخ‌گذاری اسناد/مدارک»^۲ است که هدف از آن تعیین اصالت و اعتبار اسناد/مدارک تاریخی است که در این جا همان احادیث هستند. در تاریخ‌گذاری اسناد/مدارک، به دو پرسش اساسی برای تعیین اصالت و اعتبار یک سند/مدارک تاریخی پاسخ داده می‌شود: این که فاصلهٔ زمانی و مکانی آن سند/مدارک از واقعه‌ای که از آن خبر می‌دهد، چقدر است؟ و آیا زمان و مکانی که آن سند/مدارک وانمود می‌کند به آن تعلق دارد، صحیح است یا نه؟ پاسخ به این دو پرسش روشن می‌کند که اولاً تا چه حد می‌توان به اطلاعات ارائه شده در یک سند/مدارک اعتماد کرد؛ زیرا هرچه فاصلهٔ زمانی آن منبع از واقعه بیشتر باشد، احتمال خطا یا تحریف و دست‌کاری در آن بیشتر است و در نتیجه، اعتبار آن نیز

1. Source Criticism

2. dating of documents

۱۰۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

کاهش می‌یابد؛ ثانیاً اطلاعات ارائه شده واقعاً چه شرایط زمانی - مکانی را بازنمایی می‌کنند.

با این که شباهت‌های زیادی میان تلاش‌های حدیثی عالمان مسلمان و محققان غربی در روش‌های ارزیابی و نقد احادیث می‌توان یافت، اما یک تفاوت اساسی رهیافت غربی را از رهیافت اسلامی متمایز می‌سازد. دغدغه عالمان مسلمان در قبال حدیث همواره مسأله «حجیت»^۱ بوده است چرا که حدیث یکی از منابع اصلی دین تلقی می‌شود. در مقابل، دانشمندان غربی رویکردی متفاوت به احادیث داشته‌اند. آنان در پی شناخت تاریخ اسلام به مثابه پدیده‌ای فرهنگی بوده‌اند و یکی از نقاط عطف این پدیده فرهنگی پیدایش مجموعه‌ای از داده‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در سنت اسلامی به حدیث شناخته می‌شوند. در مطالعه تاریخ فرهنگی اسلام، آنچه حائز اهمیت است، نه حجیت احادیث، که «اصالت»^۲ و «اعتبار تاریخی»^۳ آن‌هاست. از این رو ممکن است حدیثی که از منظر عالمان مسلمان جعلی یا نامعتبر انگاشته می‌شود، برای محققان غربی حاوی اطلاعاتی ارزشمند از آن دوره تاریخی باشد که حدیث در آن جعل شده است یا برعکس، حدیثی که عالمان مسلمان به عنوان حجت حکمی فقهی یا شاهد دیدگاهی اعتقادی و تفسیری بدان استناد کرده‌اند، از منظر محققان غربی فاقد اصالت تاریخی باشد. بنابراین تفکیک صحیح از سقیم یا موضوع - چنان که در سنت نقادی اسلامی مورد توجه و اهتمام بوده - در حدیث پژوهی غربی موضوعیت ندارد، چراکه حدیث جعلی نیز ممکن است حاوی اطلاعات تاریخی ارزشمندی باشد، البته نه درباره زمانی که وانمود می‌کند به آن تعلق دارد، بلکه درباره

-
1. authority
 2. originality
 3. authenticity

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۰۵
دوره‌ای که واقعاً در آن پدید آمده است.

از این مقدمه کوتاه، وجه تمایز «نقد حدیث» در سنت اسلامی و «تاریخ‌گذاری حدیث» در حدیث پژوهی غربی آشکار می‌شود. به بیان دیگر، گرچه نقادی حدیث در سنت اسلامی سابقه‌ای کهن دارد و ریشه‌های آن به سده نخست هجری بازمی‌گردد، اما این روش نقادی غیر از «تاریخ‌گذاری احادیث» است که اساساً مسأله‌ای غربی است و خاستگاه آن را صرفاً باید در اندیشه تاریخ بنیاد غربی جستجو کرد.

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، محققان غربی روش‌های مختلفی را برای تاریخ‌گذاری احادیث ابداع کرده و به کار بسته‌اند. روش‌های تاریخ‌گذاری به کار رفته در مطالعات غربی را می‌توان به دو دسته «تاریخ‌گذاری بیرونی»^۱ و «تاریخ‌گذاری درونی»^۲ تقسیم کرد (برای آگاهی بیشتر از این تقسیم‌بندی، رک: Cook, "Eschatology and the Dating of Traditions", 25).

مراد از تاریخ‌گذاری بیرونی، روش‌هایی است که در آن‌ها حدیث با استفاده از «اطلاعات و زمینه‌های بیرونی»^۳ و مستقل از سیر تطور احادیث تاریخ‌گذاری می‌شود. تاریخ‌گذاری بیرونی درباره احادیثی امکان‌پذیر است که در آن‌ها به حوادث تاریخی مشخصی اشاره شده باشد که تاریخ رخداد آن‌ها از دیگر منابع

1. external dating

2. internal dating

۳. اندریاس گورکه برای پرهیز از خلط این نام‌گذاری با اصطلاحات «نقد درونی» (Internal Criticism) و «نقد بیرونی» (External Criticism) در مطالعات تاریخی (Historical Studies)، دو اصطلاح «تاریخ‌گذاری متن محور» (matn-based dating) و «تاریخ‌گذاری سند محور» (isnād-based dating) را پیشنهاد می‌کند. البته او یادآور می‌شود که در تاریخ‌گذاری سند محور نیز از اختلافات متنی روایات - و نه محتوایی - بهره گرفته می‌شود. نگاه کنید به: Andreas Görke, 181, n. 5.

4. External grounds

۱۰۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

قابل دستیابی است. البته بسته به این که در آن حدیث واقعه تاریخی مورد بحث به درستی پیش‌بینی شده باشد یا پیش‌بینی آن واقعه چندان دقیق نبوده باشد، نتیجه تاریخ‌گذاری متفاوت است. اگر حدیثی آنچه را که واقعاً رخ داده، پیش‌بینی کند، با این روش تاریخ‌گذاری تنها می‌توان «حد زمانی آغازین»^۱ پیدایش حدیث را به دست آورد، زیرا ممکن است حدیث پس از آن واقعه جعل شده باشد. اما اگر در پیش‌بینی مذکور در حدیث بعضی مطالب نادرست باشد و کاملاً با آن واقعه تاریخی تطابق نداشته باشد، این روش تاریخ‌گذاری می‌تواند «حد زمانی پایانی»^۲ برای پیدایش حدیث را مشخص کند که عملاً تاریخی پیش از رخداد آن واقعه است. نمونه بارز آن، احادیث ملاحم است که در آن‌ها واقعه‌ای تاریخی در دهه‌ها و سده‌های بعدی از زبان پیامبر (ص) پیش‌بینی شده است. اگر در آن حدیث حادثه‌ای پیش‌بینی شده باشد و در زمان وقوع خلاف آن رخ داده باشد، می‌توان با شرایط و زمینه‌های بیرونی آن حدیث را تاریخ‌گذاری کرد و زمان تقریبی پیدایش آن را به دست آورد.

حالت دیگری که برای تاریخ‌گذاری با استفاده از زمینه‌های بیرونی قابل تصور است، آن است که در متن حدیث عناصری یافت شود که تاریخ‌پیدایی یا کاربرد

1. *terminus a quo* (=limit from which)

«حد زمانی آغازین» یعنی قدیم‌ترین زمانی که می‌توان برای پیدایش یک روایت در نظر گرفت. در مورد حاضر، چنین فرض می‌شود که آن روایت در زمانی پس از رخداد واقعه جعل شده و به مرجعی متقدم نسبت داده شده است. بنابراین، زمان رخداد آن واقعه «حد زمانی آغازین» برای جعل آن روایت انگاشته می‌شود؛ به بیان دیگر، وجود آن روایت پیش از آن تاریخ محتمل نیست.

2. *terminus ad quem* (=limit to which)

«حد زمانی پایانی» یعنی دیرترین زمانی که می‌توان برای پیدایش یک روایت در نظر گرفت. در این مورد، چنین فرض می‌شود که آن روایت در زمانی پیش از رخداد واقعه - و احتمالاً نزدیک به آن - جعل شده است. بنابراین، زمان رخداد آن واقعه «حد زمانی واپسین» برای جعل آن روایت انگاشته می‌شود؛ چراکه اگر پس از آن تاریخ جعل شده بود، واضح روایت واقعه را درست پیش‌بینی می‌کرد.

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۰۷

آن‌ها از طرق دیگر معلوم باشد. مثلاً اگر در حدیثی واژه «حکمة» در عبارت قرآنی «... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» به سنت تفسیر شده باشد، می‌توان فهمید که این حدیث در دورانی پس از شافعی پدید آمده است، چراکه شافعی به رغم تلاش فراوان برای اثبات این تفسیر به چنین شاهی استناد نکرده است (رک: Rippin, "Tafsīr Ibn 'Abbās", 60).

در روش‌های تاریخ‌گذاری درونی، از اطلاعات موجود در خود احادیث، یعنی اسناد یا متن، برای تاریخ‌گذاری استفاده می‌شود. این روش‌ها را بسته به نوع داده‌ای که در تاریخ‌گذاری استفاده شده، می‌توان به سه دسته مجزا تقسیم کرد: (۱) «تاریخ‌گذاری بر مبنای متن»^۱، (۲) «تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد»^۲، و (۳) «تاریخ‌گذاری بر مبنای تحلیل ترکیبی اسناد - متن»^۳. البته رهیافت‌ها در هر یک از این دسته‌ها یکسان نبوده و قابل تقسیم به دسته‌های جزئی‌تر هستند. به علاوه، محققان غربی غالباً ترکیبی از روش‌های مختلف را برای تاریخ‌گذاری احادیث به کار بسته‌اند (برای تفصیل بیشتر رک: Motzki, "Dating Muslim Traditions").

تقسیم‌بندی بالا تا حدودی بازتاب دهنده دیدگاه کلی محققان غربی درباره اصلت داده‌های حدیثی نیز هست. عموماً محققانی که چندان به اعتبار تاریخی احادیث اعتماد ندارند و آن‌ها را حاصل جعل گسترده در دوره‌های متأخر تلقی می‌کنند، برای تاریخ‌گذاری احادیث به شواهد بیرونی متوسل می‌شوند و روش‌های تاریخ‌گذاری درونی را ناکارآمد و گمراه‌کننده می‌دانند. در مقابل، محققانی که دیدگاه معتدل‌تری دارند و ترجیح می‌دهند به طور موردی درباره

-
1. matn-based dating
 2. isnād-based dating
 3. isnād-cum-matn dating

۱۰۸ صحیفه میمن، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

اصالت یک‌یک احادیث تحقیق کنند، به داده‌های متنی و سندی احادیث برای شناسایی تاریخ‌پیدایی آن‌ها اتکا می‌کنند. روش‌های تاریخ‌گذاری درونی نیز در طول زمان بهبود یافته‌اند و دسته‌بندی یادشده تقریباً با سیر تطور و تکامل تاریخی این روش‌ها متناظر است. از این‌رو، در حال حاضر از میان روش‌های سه‌گانه بالا، دو روش نخست تاریخ‌گذاری از اعتبار کمتری برخوردار بوده و در تحقیقات جدیدتر کاستی‌ها و نقاط ضعف آن‌ها آشکار شده است. با این توصیف، روش تاریخ‌گذاری مبتنی بر تحلیل ترکیبی اسناد و متن روزآمدترین روش تاریخ‌گذاری احادیث است که در پژوهش‌های اخیر در غرب مورد توجه قرار گرفته است.

هر روش تاریخ‌گذاری در مقام روش، امکانات و محدودیت‌های خاص خود را دارد. مراد از امکانات، زاویه دید و چشم‌انداز تازه‌ای است که هر روش در بررسی مسأله به روی ما می‌گشاید و مقصود از محدودیت‌ها، موانع و قیودی است که آن روش در برابر شناخت پدیده ایجاد می‌کند و مانع فهم موضوع - چنان که هست - می‌شود. هیچ روشی جامع و مانع نیست و نمی‌تواند امکانات همه روش‌ها را یک جا در خود داشته باشد و از محدودیت‌ها نیز به کل مبرا باشد، و در نتیجه، درباره هیچ روشی نمی‌توان ادعای اعتبار تمام و کمال کرد و نتایج آن را یک سره درست دانست. بنابراین، لازمه اعتبارسنجی هر روش شناسایی دقیق فرصت‌ها و تحدیدهایی است که آن روش پیش رو قرار می‌دهد.

موضوع مقاله حاضر تحلیل امکانات و محدودیت‌های روش تاریخ‌گذاری مبتنی بر تحلیل ترکیبی اسناد - متن است تا مبنای قضاوت درباره اعتبار این روش و نتایج حاصل از آن قرار گیرد. از آن جا که در این روش از «تحلیل اسناد»^۱ و «تحلیل متن»^۲ توأمان بهره گرفته می‌شود و از همبستگی میان نتایج این دو تحلیل

1. isnād analysis

2. matn analysis

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۰۹

درباره تاریخ پیدایش و سیر تطور حدیث نتیجه‌گیری می‌شود، مروری اجمالی بر روش‌های تاریخ‌گذاری درونی در این راستا روشن‌گر خواهد بود.

روش‌های تاریخ‌گذاری درونی احادیث

۱. تاریخ‌گذاری بر مبنای متن

این روش از قدیم‌ترین روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث است. نخستین بار گلدتسیهر رهیافت متن محور به احادیث را پی‌گرفت. او کوشید با «نقد محتوایی»^۱ خاستگاه زمانی احادیث را مشخص کند. به نظر او، محتوای بسیاری از احادیث نه تنها جعلی بودن آن‌ها را ثابت می‌کنند، بلکه این امکان را به دست می‌دهند که دریابیم چه کسی و در چه زمانی آن‌ها را جعل کرده است. او در این موارد صراحتاً به معیاری که برای تمایز میان احادیث کهن و متأخر به کار بسته، اشاره نمی‌کند، اما بررسی نمونه‌هایی که گلدتسیهر تاریخ‌گذاری کرده، معیارهای وی را آشکار می‌سازند که به اجمال به قرار زیر اشاره است: ۱) «ناسازگاری تاریخی»^۲ در حدیث حاکی از آن است که یک متن در زمانی دیرتر از آن چه می‌نماید، پدید آمده است؛ ۲) احادیثی که محتوای آن‌ها به روشنی از مراحل بعدی تطور در یک موضوع حکایت دارند، متأخرتر از آن‌هایی‌اند که محتوایی کم‌تر بسط‌یافته دارند؛ ۳) وقتی در حدیثی، از پیامبر (ص) یا مسلمانان متقدم تصویری نامطلوب ترسیم شده، این حدیث می‌تواند معتبر و کهن تلقی شود؛ ۴) معایبی که گروه‌های مختلف به یکدیگر نسبت داده‌اند، احتمالاً اصلی تاریخی دارند (رک: Motzki, "Introduction", xlv; idem, "Dating Muslim Traditions", 210).

1. Content Criticism
2. anachronism

۱۱۰..... صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

پس از گلدتسیهر، ساخت روش تاریخ‌گذاری بر مبنای متون را برای تاریخ‌گذاری احادیث فقهی به کار برده است. وی بدین منظور قواعدی به دست داده و بر مبنای همین قواعد احادیث را تاریخ‌گذاری کرده است. این قواعد به قرار زیر است: (۱) احادیثی که به صورت اقوال و احکام کوتاه فقهی درآمده‌اند، قدیمی‌تر از احادیثی‌اند که حالت نقل و حکایت دارند؛ (۲) اقوال و احکام فقهی که گوینده‌شان نامعلوم است، قدیمی‌تر از آن‌هایی‌اند که به فرد معینی نسبت داده می‌شوند؛ (۳) بیانات کوتاه و فشرده از اظهارات مشروح و مفصل قدیمی‌ترند؛ (۴) متونی که مسأله‌ای فقهی را تلویحاً بیان می‌کنند، قدیمی‌تر از متونی‌اند که به روشنی هر چه تمام آن را شرح و بسط می‌دهند (رک: Idem, "Introduction", xlv; idem, "Dating Muslim Traditions", 211

در دهه ۱۹۷۰، مارستن اسپیت روش «نقد صوری»^۱ را که سال‌ها پیش در پژوهش‌های توراتی و انجیلی بسط یافته بود، در بررسی احادیث به کار گرفت. او کوشید با مقایسه «تحریرهای مختلف»^۲ از متن یک حدیث، سیر تحولات تاریخی آن را بازسازی کند. نقطه عزیمت اسپیت این فرض است که تحریرهای مختلف یک حدیث متعلق به «سنتی شفاهی»^۳ هستند که به محض تثبیت در اثری مکتوب، در همان مرحله از تطوّر متوقف مانده‌اند. بنابراین، تحریرهای مختلف نمایان‌گر سیر تطوّر حدیث خواهند بود. برخی از این تحریرها به دلیل اعتبار و کارآمدی، بیشتر به کار گرفته شده و بیشتر نقل شده‌اند و در نتیجه، تحوّل بیشتری

1. Form Criticism

2. variant/version

مراد از «تحریر» نقل‌های مختلف از یک حدیث با مضمون واحد است که در جوامع حدیثی مختلف یافت می‌شوند. تحریرهای مختلف هم از حیث متنی و هم از حیث سندی اختلافاتی دارند که وجه تمایز آن‌ها از یکدیگر است. در عین حال، از حیث مضمونی چنان شبیه‌اند که نمی‌توان آن‌ها را احادیث مستقلی تلقی کرد.

3. oral tradition

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۱۱

از خود بروز می‌دهند. در مقابل، تحریرهایی کم‌تر شناخته و نه چندان معتبر وجود دارند که به دلیل کاربرد محدودتر، تحول بسیار کم‌تری نشان می‌دهند (Speight, "The Will of Sa'd b. a. Waqqāṣ", 249; idem, "A look at variant readings in *ḥadīth*", 175-9). اسپیت تطوّر صوری حدیث را به دو گونه تقسیم کرده است: تطوّر طولی، یعنی وجود تفاوت‌های جزئی در گروهی از تحریرها که ساختار و محتوای کلی و یکسان دارند؛ و تطوّر عرضی، که در آن عناصر جدیدی با متن اصلی تلفیق شده یا عناصر قدیمی به نحوی تغییر شکل می‌یابند که حدیث در ساختاری متفاوت و با محتوایی دگرگون پدیدار می‌شود (Idem, "The Will of Sa'd b. a. Waqqāṣ", 251-52, 265).

روش تحلیل صوری اسپیت مراحل زیر را شامل می‌شود: نخست، تحریرهای مختلف یک حدیث که مضمونی واحد دارند، گردآوری می‌شود؛ دوم، متون بر مبنای پیچیدگی مرتب می‌شوند؛ سوم، هر متن با توجه به میزان تکامل، انسجام درونی اجزا، شواهد سبکی و واژگانی تحلیل می‌شود، زیرا این معیارها از مراحل مختلف تطوّر متون حدیث مورد بحث حکایت دارند؛ دست‌آخر، متون از نظر مضمونی طبقه‌بندی می‌شوند و بر همین مبنای ترتیبی زمانی از سیر تطوّر حدیث حاصل می‌شود.

اسپیت در تحلیل صوری متون چند پیش‌فرض دارد. نخست آن که متون کوتاه و بسیط کهن‌تر از متون طولانی و تفصیلی‌اند. عوامل مختلفی در بسط و تفصیل حدیث تأثیرگذار بوده است: گاه عناصری از احادیث دیگر (به دلیل شباهت‌های موجود میان آن‌ها) افزوده شده؛ گاه عناصری متناسب با انگیزه‌های راویان بسط یافته؛ یا کلاً عناصر جدیدی اضافه شده است. شیوه تلفیق این عناصر نیز بسیار ناهمگون و آشفته بوده و تابع انگیزه‌های راویان بوده است (Ibid., 250, and

۱۱۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

(passim, esp. 265-266). پیش‌فرض دیگر اسپیت آن است که نقل قول غیر مستقیم کهن‌تر از نقل قول مستقیم است. به طور مشابه نقل‌هایی که در قالب محاوره و پرسش و پاسخ عرضه شده متأخرتر از نقل‌های سوم شخص‌اند (Ibid., and passim). همچنین از نظر او، واژگان کهن در متن حدیث دلالت بر تقدّم آن حدیث دارد (Ibid., 261).

در دهه ۱۹۹۰، لاورنس کانرد از رهیافت «نقد سنتی»^۱ برای تاریخ‌گذاری احادیث بهره برده است. نقطه عزیمت وی این فرض است که احادیث بخشی از یک «گفتمان در حال تکوین»^۲ هستند که در طول نخستین سده‌های تاریخ اسلام بسط و تکامل یافته است. گمان می‌رود مراحل و سطوح مختلف این منظومه فکری در احادیث منعکس شده است. هر چه محتوای حدیث پیچیده‌تر باشد و در مقایسه با دیگر متون که به همان موضوع پرداخته‌اند، به پرسش‌های بیشتری پاسخ دهد، حدیث متأخرتر است (Conrad, "Epidemic Disease", 81-82; idem, "Umar at Sargh", 490). کانرد معتقد است که با مقایسه متون مختلف حدیثی با موضوع واحد، نه تنها زمان‌بندی تاریخی و سیر تطوّر محتمل برای آن حدیث آشکار می‌شود، بلکه معیارهایی به دست می‌دهد که نشان می‌دهد بازسازی انجام شده محتمل‌تر از احتمالات رقیب است. به نظر او، رشد حدیث از متنی ساده به متنی مبسوط و مفصل با بن‌مایه‌ها و چارچوب‌های ادبی، از ابهام به وضوح زیاد، از تأکید صرف به ادعاهایی همراه با گواهی شاهدان و از مفاهیمی بسیط به استدلال‌های کلامی پیچیده معیارهای این بازسازی است (Ibid., 491). روش دیگری که برای تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای متون به کار گرفته شده، بهره‌گیری از روش «نقد ادبی» است. بدین منظور، مشخصه‌هایی برای تمایز متون

1. Tradition Criticism
2. ongoing discourse

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۱۳

کهن از متأخر لازم است. ونزبرو این کار را دربارهٔ متون تفسیری انجام داده و «کارکرد»^۱ و «سبک»^۲ متون را به عنوان سنجه‌ای برای تعیین ترتیب زمانی آن‌ها به کار گرفته است. مراد از کارکرد نقشی است که هر یک از گونه‌های تفسیری در شکل‌گیری جامعهٔ دینی ایفا می‌کند. مثلاً کارکرد تفاسیر داستانی بیان جزئیات عبارات ناتمام قرآن و پاسخ به پرسش‌ها در این رابطه است و نقش تفاسیر بلاغی نشان دادن برتری زبان عربی بر سایر زبان‌ها و اثبات برتری قرآن بر شعر و نثر عربی است. سبک هم ساختار کلی اثر و ابزار تفسیری به کار رفته در آن است. وی پنج گونهٔ متفاوت تفسیری پیشنهاد می‌کند: «روایی/داستانی (هگادی)»^۳، «فقهی (هلاخی)»^۴، «زیانی (ماسوری)»^۵، «بلاغی»^۶، و «تأویلی»^۷. ونزبرو با بررسی تفاسیر کهن دوازده «ابزار تفسیری»^۸ را شناسایی کرده است که عبارتند از: «اختلاف قرائات»^۹، «شواهد شعری»^{۱۰}، «تبیین لغوی»^{۱۱}، «تبیین نحوی»^{۱۲}، «تبیین بلاغی»^{۱۳}، «تقدیر»^{۱۴}، «قیاس»^{۱۵}، «نسخ»^{۱۶}، «اسباب نزول»^{۱۷}، «تعیین مبهم»^{۱۸}، «حدیث نبوی»^{۱۹}، و «حکایت»^{۲۰} (Wansbrough, 119-121). به گفتهٔ ونزبرو، هر یک از گونه‌های تفسیری با کاربرد «ابزارهای تفسیری» خاص خود قابل شناسایی‌اند. مثلاً در تفسیر روایی/داستانی عموماً از حکایت، حدیث

-
1. function
 2. style
 3. haggadic (= narrative)
 4. halakic (= legal)
 5. masoretic (= linguistic)
 6. rhetorical
 7. allegorical
 8. explicative device
 9. variae lectiones
 10. poetic *loci probantes*
 11. lexical explanation
 12. grammatical explanation
 13. rhetorical explanation
 14. periphrasis
 15. analogy
 16. abrogation
 17. circumstances of revelation
 18. identification
 19. prophetic tradition
 20. anecdote

۱۱۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نبوی و تعیین مبهم بهره گرفته می‌شود (Ibid., 122-148, esp. 141); در تفسیر فقهی از اسباب نزول، نسخ و قیاس استفاده می‌شود (Ibid., 170-202); و مشخصه تفسیر زبانی کاربرد تقدیر، تبیین لغوی و نحوی، قیاس متنی و استخراج شواهد زبانی از شعر عربی و گاه استعمالات روزمره است (Ibid., 207-27, esp. 226). گاهی اوقات ابزارهای تفسیری خاص یک گونه تفسیری به گونه دیگر تسری می‌یابد، اما این موارد معمولاً حاکی از دست کاری های متأخرتر است. به علاوه، گونه‌های مختلف تفسیری (و ابزارهای تفسیری مربوط به آن‌ها) بسیار کم هم پوشانی دارند و در نتیجه، از نظر زمانی قابل رهگیری‌اند (Ibid., 119); برای تفصیل بیشتر، رک: ریپین، ۱۹۰-۲۱۷؛ مهدوی راد و نصرت نیلساز، ۲۷-۶۴).
 ونزبرو معتقد است این «گونه‌شناسی»^۱ بازتاب دهنده سیر تطور تفسیر در اسلام است و هر گونه تفسیری بازنماینده مرحله‌ای متفاوت از این سیر است. بنابراین، متنی که حاوی بیش از یک گونه تفسیری باشد، تاریخ مند است و سطوح مختلف گونه‌شناختی در آن متن محصول مراحل متفاوت تطور و در نتیجه، بازنماینده این مراحلند. به گفته او: «مطالعه توزیع این پدیده‌ها [یعنی ابزارهای تفسیری] در گستره ادبیات تفسیری ابزارهایی را برای تفکیک فعالیت‌هایی اساساً متمایز [یعنی گونه‌های تفسیری] که پیش از پیدایش آثار رسمی تفسیری در اسلام بوده‌اند، فراهم می‌آورد» (Wansbrough, 121).

اندرو ریپین با تکیه بر روش تحلیل ادبی ونزبرو، برخی متون تفسیری کهن، از جمله تفسیر منسوب به ابن عباس و نسخ القرآن منسوب به زهری را تاریخ‌گذاری کرده است. همچنین هربرت برگ و پاول پاولویچ این روش را به ترتیب برای تاریخ‌گذاری روایتی تفسیری و روایتی فقهی به کار بسته‌اند و نتایج آن را با

1. typology

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۱۵

روش تحلیل اسناد - متن مقایسه کرده‌اند (رک: ادامه مقاله).

۲. تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد

تا اواسط قرن بیستم میلادی، اغلب محققان غربی با شک و تردید به سند احادیث می‌نگریستند و آن‌ها را منبعی برای اطلاعات تاریخی نمی‌دانستند. اما این بدان معنا نیست که در نگاه آنان سندها به کلی مجعول بوده و هیچ ربطی به نقل متون احادیث نداشته‌اند. بحث درباره اعتبار و خاستگاه اسناد نشان داده بود که تنها بخش کهن سندها - یعنی آن بخش از سند که شامل نام مراجعی از قرن نخست هجری، یعنی پیامبر، صحابه و تابعین می‌شد - مسأله دار یا از نظر تاریخی نامعتبرند. اما احتمال اصالت بخش متأخر سندها را می‌پذیرفتند. تقسیم سند به دو بخش اصیل و مجعول را نخستین بار شاخ صریح تر از دیگران طرح کرد. از این رو، وقتی از «تحلیل اسناد» یاد می‌شود، بی‌درنگ نام یوزف شاخ به ذهن متبادر می‌شود (رک: Motzki, "Introduction", xxxvii). هر چند او نه نخستین فرد و نه تنها کسی است که قابلیت‌های اسناد برای مقاصد تاریخ‌گذاری را دریافته است، اما او را باید مروج این روش دانست. او این روش را در فصلی از کتابش، *خاستگاه‌های فقه اسلامی با عنوان «شاهد اسناد»* توصیف می‌کند (Schacht, *The Origins...*, 163-175).

گرچه شاخ رویکردی شکاکانه نسبت به اختلافات سندی داشت، با این حال، معتقد بود که در سندها شواهدی هست که به تاریخ‌گذاری احادیث کمک می‌کنند (Ibid., 163). او با تحلیل سندهای احادیث دریافته بود که بسیاری از احادیث صرفاً با یک سلسله سند واحد نقل نشده‌اند، بلکه گاه چندین سند مختلف دارند و این سندها غالباً به «راوی مشترکی»^۱ در نسل سوم یا چهارم پس از

1. common transmitter

۱۱۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

پیامبر می‌رسند. از این راوی که ساخت آن را «حلقه مشترک»^۱ می‌خواند، طرق متعددی منشعب می‌شود که به مؤلفان جوامع حدیثی ختم می‌شوند. به نظر ساخت، حلقه مشترک نقطه اتصال بخش جعلی و واقعی سندهاست و می‌توان از آن برای تاریخ‌گذاری احادیث استفاده کرد (Ibid., 171-175).

ساخت درباره ارزش حلقه مشترک برای مقاصد تاریخ‌گذاری می‌گوید: «وجود راویان مشترک ما را قادر می‌سازد که تاریخ قطعی بسیاری از احادیث و نظریه‌های عرضه شده در آن‌ها را مشخص کنیم» (Ibid., 175). به گفته وی: «وجود فلان حلقه مشترک مهم در همه یا اغلب سندهای حدیثی خاص شاهدهی قوی بر این مدعاست که آن حدیث در زمان همان راوی پدید آمده است» (Ibid., 172). بدین ترتیب، وی حلقه مشترک را نشانگر زمان و مکان پیدایش احادیث دانسته و معتقد بود که وجود حلقه مشترک در سند شاهدهی قوی بر این مدعاست که آن حدیث در دوران زندگی وی وضع شده است و در مواردی که رواج حدیث توسط حلقه مشترک ممکن نیست، این کار «به دست کسی که از نام او بهره برده» صورت گرفته است (Ibid., 175).

پس از ساخت، خوتیر ینبل^۲ از روش تاریخ‌گذاری بر مبنای حلقه مشترک بهره گرفت و آن را بسیار توسعه داد. ینبل در کتاب حدیث اسلامی نظریه ساخت درباره راویان مشترک را با ذکر مثالی از تاریخ بغداد خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) و کتاب الموضوعات ابن جوزی (د. ۵۹۷ق) شرح و بسط داد. وی نظریه ساخت را «ممتاز» خواند و از این که تا آن زمان چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته، اظهار تأسف کرد. به گفته او، حتی خود ساخت هم در کتاب مبادی فقه اسلامی

1. common link

۲. برای اطلاع از شرح حال و آثار وی، رک موتسکی، «مروری انتقادی بر کتاب دایرة المعارف احادیث رسمی»،

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۱۷

کمتر بدان پرداخته و آن را به‌کار بسته است (Juynboll, *Muslim Tradition*, 207). البته توصیف ینبل از مزایای کاربرد حلقه مشترک در آغاز بسیار محتاطانه بود. او گمان می‌کرد که در بیشتر موارد وقتی سند های یک حدیث کنار هم قرار داده شود، یک یا چند راوی دیگر نیز در طبقه حلقه مشترک یافت می‌شود یا سندها چنان متنوع و متفاوت‌اند که بخش اندکی از آن‌ها مشترک‌اند و در نتیجه، به سختی می‌توان در آن‌ها حلقه مشترکی یافت (Ibid., 213-214). نیز معتقد بود که به سبب درج‌ها، دست کاری‌ها و افزوده‌های بعدی، دشواری های متعددی در شناسایی حلقه مشترک وجود دارد (Ibid., 216-217). با این حال، در مقالات بعدی‌اش با استفاده از مثال هایی از جوامع حدیثی، تاریخی و کتاب‌های تراجم به تفصیل به پدیده حلقه مشترک پرداخت و نتایج کاربست این روش را نشان داد. روشن است که او در فاصله زمانی میان تألیف کتاب حدیث اسلامی و مقالات بعدی‌اش، به اندازه کافی این روش را تجربه کرده و نظریه خویش را آزموده بود (برای آگاهی از مجموعه مقالات وی، رک: Idem, *Studies on the Origins and Uses of Islamic Hadith*).

ینبل نظریه حلقه مشترک ساخت را با این قاعده توضیح می‌داد که «هر چه افراد بیشتری حدیثی را از یک راوی نقل کرده باشند، آن نقل از اعتبار تاریخی بیشتری برخوردار است». به عبارت دیگر، هر چه افراد بیشتری از یک راوی حدیثی را نقل کرده باشند، شاهد قوی‌تری وجود دارد بر این که حدیث واقعاً در آن زمان وجود داشته است. به طور مشابه، هر بخش از سند که فاقد این تعدد شواهد باشد، از حیث تاریخی محل تأمل و تردید خواهد بود، به ویژه وقتی اشتیاق مسلمانان را بر حفظ و نقل احادیث پیامبر (ص) لحاظ کنیم. ینبل این گونه استدلال می‌کند که وقتی پیامبر (ص) می‌خواست مطالبی را بیان کند، چرا «فقط یک صحابی را برگزیده و آن صحابی نیز برای نقل آن تنها یک تابعی را انتخاب

۱۱۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

کرده است و قس علی‌هذا». با این استدلال، تنها زمانی که نقل حدیث از نظر تاریخی قابل قبول می‌نماید، زمان حلقه مشترک است و نقل حدیث از «طریقی منفرد»^۱ که از پیامبر تا حلقه مشترک کشیده شده، پذیرفته نیست (Some Idem, “*Isnād-Analytical Methods*”, 352-353; idem, “*Early Islamic Society*”, 154-155).

ینبل قاعده پیش‌گفته را بر «بخش حقیقی» شبکه اسناد از نظر ساخت، یعنی سلسله سندهای میان حلقه مشترک و مؤلفان جوامع حدیثی متأخر، نیز صادق می‌دانست. به عبارت دیگر، همان طور که وجود حلقه مشترک تضمینی برای اعتبار تاریخی آن بخش از سند حدیث است که پس از او قرار می‌گیرد، چه نمی‌توان تصور کرد که چندین راوی (= شاگردان حلقه مشترک) هم زمان درباره یک شخص (= حلقه مشترک) دروغ گفته باشند (Some Idem, “*Isnād-Analytical Methods*”, 355). صرف وجود حلقه مشترک در «شبکه اسناد»^۲ برای اثبات تاریخی بودن آن کافی نیست، بلکه هر یک از راویان حلقه مشترک باید خود حدیث را به چند راوی دیگر نقل کرده باشند تا به اصطلاح او بدل به «حلقه مشترک فرعی»^۳ شوند و در نتیجه، تاریخی بودن نقل آن‌ها تأیید شود. چنانچه در شبکه اسناد حلقه‌های مشترک فرعی وجود نداشته باشند، ینبل حلقه مشترک را نه «حلقه مشترک حقیقی»^۴ که «حلقه مشترک ظاهری»^۵ می‌داند. او همچنین شبکه‌ای را که متشکل از مجموعه‌ای از طرق منفرد است که حلقه مشترک را به صاحبان جوامع متصل می‌کند، «عنکبوتی»^۶ نامیده است که به نظر

-
1. single strand
 2. *isnād* bundle
 3. partial common link (pcl)
 4. real common link
 5. seeming common link (scl)
 6. spider

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۱۹

او فاقد اعتبار تاریخی است (Idem, “(Re)appraisal”, 306). به بیان دیگر، باید میان طرقي که حلقهٔ مشترک را به صاحبان جوامع حدیثی وصل می‌کنند، حلقه‌های مشترک فرعی وجود داشته باشد تا اعتبار تاریخی‌شان مسجل شود (Idem, “Some *Isnād*-Analytical Methods”, 354; idem,)
 (“Some Notes on Islam’s First *Fuqahā*”, 211).

پس از شناسایی حلقهٔ مشترک حقیقی، ینبل با اطمینان متن حدیث را به او انتساب می‌دهد و می‌گوید: حدیث «از آن او [= حلقهٔ مشترک] است یا (اگر از کس دیگری است) او نخستین کسی است که آن را در قالب چنین الفاظی آورده است» (Idem, “Some *Isnād*-Analytical Methods”, 353)؛ نیز رک: idem, “Islam’s First *Fuqahā*”, 296; idem, “Nāfi‘, the *Mawlā* of Ibn ‘Umar”, 210). از نظر او این احتمال وجود دارد که مضمون حدیثی قدیمی‌تر از حلقهٔ مشترک باشد، اما این موضوع با اطلاعات موجود در سندهای حدیث قابل اثبات نیست و نمی‌توان تاریخ آن را به پیش از حلقهٔ مشترک رساند (Idem, “Some *Isnād*-Analytical Methods”, 370, 381). به گمان او، «اگر او [= حلقهٔ مشترک] واقعاً [حدیث را] از فرد دیگری شنیده بود، حتماً در سندی که به پیامبر می‌رسید، نشانه‌ای از آن منبع یافت می‌شد» (Ibid., 358-359). همچنین، وی با کنار هم قرار دادن و مقایسهٔ تحریرهای مختلف یک حدیث چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بسیاری از کم و زیاد شدن‌ها و تغییرات ویرایشی در حدیث به حلقه‌های مشترک فرعی باز می‌گردد. بنابراین، به گفتهٔ او حلقه‌های مشترک فرعی بانی تحریرهای متعدد و متفاوت حدیث‌اند آن‌گونه که در جوامع حدیثی ثبت و ضبط شده‌اند (Idem, “Early Islamic Society”, 155; idem, “Nāfi‘, the *Mawlā* of Ibn ‘Umar”, 212). دربارهٔ نظریهٔ حلقهٔ مشترک و کاربرد آن در تاریخ‌گذاری احادیث، رک: آقای،

۱۲۰ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل، ۲۵-۵۱).

تاریخ‌گذاری بر مبنای تحلیل ترکیبی اسناد - متن

با توجه به کاستی‌هایی که در روش‌های تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن یا اسناد دیده می‌شود، برخی محققان، به ویژه در دو دهه اخیر، به روشی ترکیبی روی آورده‌اند که در آن به طور هم‌زمان از داده‌های سندی و متنی برای تاریخ‌گذاری احادیث بهره گرفته می‌شود.^۱ در واقع، این روش توسعه روش تحلیل اسناد است که ساخت ابداع کرده و ینبل به خوبی آن را بسط داده است. ینبل مطالعات خویش را به تحلیل اسناد احادیث محدود نکرده و هم‌زمان به شواهد متنی هم استناد کرده است (برای نمونه، رک: Juynboll, "Some *Isnād*-Analytical Methods"; idem, "Early Islamic Society" و گرگور شولر با الهام‌گیری از ینبل و البته مستقل از یکدیگر روش تازه‌ای ابداع کردند که هم‌زمان تحلیل اسناد و تحلیل متن را شامل می‌شود و از نتایج حاصل از هر یک برای تأیید یا رد دیگری استفاده می‌شود.^۲ امروزه این روش با عنوان

۱. پیش‌تر یوزف فان اس (van Ess, *Zwischen Ḥadīṭ und Theologie*) و یان هندریک کرامرز ("A Tradition of Manichaean Tendency") این روش را آزموده بودند، ولی مقاله کرامرز نادیده گرفته شده بود و تلاش فان اس با نقد کوک بر روش او (رک: Cook, *Early Muslim Dogma*, 107-16) نیمه‌کاره رها شده بود (رک: Motzki, "Introduction", xlvi).

۲. نگاه کنید به دو پژوهش مستقل شولر و موتسکی که هر دو به سال ۱۹۹۶ منتشر شده‌اند و اخیراً به انگلیسی ترجمه شده‌اند:

Schoeler, *Charakter und Authentie*; Motzki, "Quo vadis Ḥadīṭ-Forschung?" هر دو پژوهش ناظر به مقالاتی است که ینبل قبلاً منتشر کرده بود و از این رو، هر دو مؤلف عیناً از روش‌شناسی و اصطلاحاتی که ینبل استفاده کرده، بهره برده‌اند؛ قس: Juynboll, "Nāfi', the *Mawlā* of Ibn 'Umar"; idem, "Early Islamic Society" همچنین شولر پیش‌تر از روش ساخت/ینبل برای تحلیل سندی روایات استفاده و به آن تصریح کرده بود؛ نگاه کنید به: Schoeler, "Oral Torah and Ḥadīṭ", 130.

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۲۱

«تحلیل اسناد - متن»^۱ شناخته می‌شود. به گفته موتسکی، احیای مجدد این روش دو دلیل داشته است: نخست این دریافت که رهیافت ترکیبی نسبت به بررسی صرف اسنادها یا متون، به نتایجی معتبرتر می‌انجامد؛ و دلیل دوم تردیدی است که درباره بسط کنونی تحلیل اسناد ایجاد شده است، زیرا این روش به تفاسیری بسیار تصنعی از شبکه‌های اسناد گرایش یافته است (Motzki, "Dating (Muslim Traditions", 250).

لازمه اجرای روش تحلیل اسناد - متن گردآوری همه تحریرهای موجود حدیثی واحد از منابع روایی، اعم از جوامع حدیثی رسمی و غیر رسمی، آثار مغازی و سیر، کتاب‌های رجال و تراجم و حتی متون تفسیری است. هر چه مواد خام بیشتری از منابع متقدم و متأخر فراهم آید، تحلیل اسناد - متن ثمر بخش‌تر خواهد بود. پس از گردآوری داده‌های اولیه، این روش در سه گام اجرا می‌شود.^۲

در گام نخست، روش تحلیل اسناد اجرا می‌شود؛ یعنی سلسله اسنادهای تحریرهای مختلف در کنار هم تحلیل می‌شوند. بدین منظور رجال حاضر در اسنادها به طور دقیق شناسایی می‌شوند و اشتراکات و اختلافات سندی روشن و نهایتاً شبکه اسناد این مجموعه روایات ترسیم می‌شود. سپس با اعمال قواعد تحلیل اسناد، حلقه مشترک و حلقه‌های مشترک فرعی شناسایی و نقش آن‌ها در فرایند نقل تحلیل می‌شود (برای تفصیل بیش‌تر در این باره، رک: آقایی، تاریخ‌گذاری

1. isnād-cum-matn analysis

۲. در مقالات زیر مراحل تحلیل سند - متنی به اجمال شرح داده شده است:

Motzki, "The Murder of Ibn Abi l-Huqayq", 174-5; idem, "Dating Muslim Tradition," 250-251; Schoeler, "Character and Authenticity", 360-361.

همچنین دان فان رینن در مقاله‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته، با تکیه بر پژوهش‌های ینبل و با نگاه به مباحث مطرح در باب تبارشناسی نسخه‌ها، الگوی مشابهی برای تحلیل ترکیبی اسناد - متنی ارائه کرده است؛

Reenen, "The Analysis of Early Islamic Traditions", 169-205, esp. 204. نگاه کنید به:

۱۲۲..... صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

روایات برمبنای تحلیل اسناد، (۱۴۵-۱۶۸).

گام دوم تحلیل متن است. در این تحلیل، با به کارگیری قواعد نقد صوری متون تحریرهای مختلف به عناصر متنی مجزا تقسیم می‌شوند تا اشتراکات و اختلافات متنی در تحریرهای مختلف مشخص شده و شمایی کلی از تطورات متنی در فرایند نقل حدیث ترسیم شود. اگر تغییرات ساختاری در متن تحریرها اندک باشد، می‌توان آن را به فرایند نقل مربوط دانست، اما تغییرات ساختاری زیاد به خاستگاه‌های متعدد باز می‌گردند. روایات طولانی‌تر که احتمالاً تحت تأثیر فرایند «داستان‌پردازی»^۱ بسط یافته‌اند، با هم مقایسه می‌شوند تا افزوده‌های داستانی بعدی شناسایی و کنار گذاشته شوند و هسته اولیه و معنادار حدیث استخراج شود.^۲ سپس از الگوی تصحیح نسخه‌های خطی یا «تبارشناسی نسخه‌ها»^۳ برای تعیین «تبارنامه/شجره‌نامه»^۴ حدیث استفاده می‌شود؛^۵ گویی هر یک از

1. fictionalization

۲. داستان‌پردازی لزوماً مانع وثاقت نیست، زیرا ممکن است عناصری تخیلی به روایتی غیرتخیلی که ناظر به رخدادی واقعی است، افزوده شده باشد. می‌توان لایه‌های مختلف داستان‌پردازی را با علائمی چون افزوده‌شدن جزئیات مربوط به مکان، دوره زمانی، توصیفات مربوط به شخصیت احساسات و رفتارهای عاملان و بازیگران واقعه شناسایی کرد. برای

تفصیل بیشتر در این باره، رجوع کنید به: Günther, "Fictional Narration and Imagination"

3. Stemmatics, Stemmology or Stemmatology

4. stemma

۵. روش «تبارشناسی نسخ خطی» (Stemmatology) از روش‌های «نقد متنی» (Textual Criticism) است. این اصطلاح از واژه لاتین *stemma* به معنای «تبارنامه/شجره‌نامه» مشتق شده و بیانگر روابط خویشاوندی میان اسناد و نسخ خطی است. کارل لاکمان، زبان‌شناس و منتقد آلمانی (Karl Lachmann؛ ۱۷۹۳-۱۸۵۱) هرچند مبدع این روش نبود، اما سهم به‌سزایی در توسعه و ترویج این روش داشت. روش او بر این اصل استوار بود که «شبهات در اغلاط (errors) حاکی از خاستگاه مشترک است». به عبارت دیگر، اگر دو نسخه خطی خطاهای مشابهی داشته باشند، این مستلزم آن است که هر دو از منبع واسطه مشترکی که نسخه کهن‌تر فرضی (*hyparchetype*) نامیده می‌شود، اخذ شده باشند. روابط میان منابع واسطه مفقود و فرضی نیز با همین فرایند مشخص می‌شوند و همه نسخه‌های خطی موجود در «نموداری درختی» (*stemma codicum*) ذیل «نسخه اولیه و فرضی» (*archetype*) واحد قرار می‌گیرند. گرچه این روش به لاکمان منسوب است، ولی خود او هیچ‌گاه اصول و مراحل این روش را تفهیم نکرد. بلکه محققان نسخه‌شناس ایده‌های اصلی او را به‌کار بستند و

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۲۳

تحریرهای حدیث یک نسخه خطی مستقل است، با این تفاوت که هر تحریر سند مستقلی هم دارد که می‌توان از آن به عنوان شاهی اضافی در ساخت تبارنامه حدیث بهره برد (Motzki, "The Prophet and the Cat", 29-30; Schoeler, *The Biography of Muhammad*, 18-19). با این روش، جزئیات اختلافات وازگانی و ساختاری در تحریرهای مختلف ناظر به عناصر متنی پیش گفته تحلیل می‌شود تا روابط خویشاوندی میان آن‌ها و قرب و بُعد تحریرها نسبت به یکدیگر آشکار شود. به این ترتیب، معلوم می‌شود که کدام یک از تحریرها از هم مشتق شده‌اند و کدام یک مستقل‌اند و تبارنامه متن حدیث شناسایی می‌شود. همچنین با این تحلیل می‌توان «تحریر اولیه» حدیث را که احتمالاً دیگر تحریرهای حدیث از آن نشأت گرفته‌اند، بازسازی کرد.

در مرحله پایانی، نتایج تحلیل اسناد و تحلیل متن با هم مقایسه می‌شوند. با سنجش میزان همبستگی نتایج حاصل از این دو تحلیل، نقش حلقه مشترک در نشر حدیث معلوم می‌شود و عواملان تغییرات متنی و کم و زیاد شدن عناصر متنی در جریان نقل شناخته می‌شوند. اگر عناصر متنی مشترک در تحریرهای مختلف با نقل

نهایتاً پل ماس (Paul Mass) روش لاختمان را صورت‌بندی کرد. برای تفصیل مبانی و مراحل روش پیشنهادی پل ماس، رجوع کنید به: Mass, 1-9.

محققان بعدی اصول روش لاختمان را نقد کردند و روش تبارشناسی نسخه‌ها را بهبود دادند. از جمله، دم هانری کانتن (Dom Henri Quentin) و جورجیو پاسکوالی (Giorgio Pasquali) پرداختن به اغلاط را برای شناسایی نسخه‌های کهن‌تر فرضی مسأله‌دار می‌دانستند. مبنای انتقاد آن‌ها این بود که اگر تنها اغلاط مبنای تبارشناسی قرار گیرد، گویی مفروض گرفته‌ایم که نسخه اصلی از غلط مبرا بوده است. اشکال دیگر به ماهیت اغلاط باز می‌گردد. بعضی اغلاط چنان پیش‌پا افتاده و معمولی است که ممکن است نسخه‌برداران به‌طور مستقل از هم بدان‌ها دچار شده باشند. بنابراین، در فرایند تبارشناسی باید بر اغلاط فاحش و مسلم تکیه کرد. اما اشکال اینجاست که نسخه‌برداران خیلی زود اغلاط فاحش را از نسخه‌ها حذف می‌کنند و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند. پیشنهاد کانتن و پاسکوالی این بود که در تبارشناسی نسخه‌ها باید بر نسخه‌بدل‌ها (variants) و شباهت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها تمرکز کرد. در دوران معاصر با فراهم آمدن امکانات رایان‌های برای تحلیل متون روش تبارشناسی نسخه‌ها بسیار توسعه یافته است. برای تفصیل بیشتر درباره تاریخچه روش تبارشناسی نسخه‌ها و مرور رهیافت‌های مختلف از آغاز تا دوره معاصر، رجوع کنید به: ساماران، ۸۶/۴-۱۰۴؛ Bordalejo, 39-65.

1. archetype

۱۲۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

از حلقه مشترک در شبکه اسناد متناظر باشد، تحریر اولیه بازسازی شده نقل واقعی و اصیل حدیث محسوب می‌شود. بدین ترتیب: ۱- اگر در مراحل مختلف نقل عناصری مشترک باشند، اما واژه‌پردازی‌ها در تحریرهای مختلف تفاوت داشته باشد، شاهی بر نقل شفاهی حدیث است که شاگردان در مجلس درس استاد شنیده و روایت کرده‌اند؛ ۲- اگر واژه‌پردازی‌ها در تحریرهای مختلف مشابه باشد، حاکی از آن است که نقل بر متن مکتوب استوار بوده است، خواه به واسطه املاي استاد از روی کتابش و کتابت هم زمان شاگردان و خواه از طریق استنساخ شاگردان از روی نسخه کتاب استاد.^۱ همچنین با مقایسه تحلیل متن و تحلیل اسناد می‌توان موارد خطا یا جعل در سندها و متون را شناسایی کرد. مثلاً ممکن است سندها از استقلال دو تحریر متفاوت حکایت داشته باشند، ولی متون آن‌ها نشان دهد که یک تحریر متأخر و مأخوذ از دیگری است؛ یا بر عکس، ممکن است سندهای مختلف بر رابطه خویشاوندی بین چند تحریر دلالت داشته باشد، ولی میان متن تحریرها چنین رابطه‌ای دیده نشود. در هر دو حالت، باید نتیجه گرفت که سندها و یا متون حدیث اشتباهند و از بی‌دقتی راویان یا دست‌کاری‌های عمدی ناشی شده‌اند.

روش تحلیل اسناد - متن مبتنی بر چند مقدمه است: نخست، تحریرهای مختلف یک حدیث در جوامع حدیثی مختلف حاصل فرایند نقل حدیث است؛ به عبارت دیگر، غالباً یک متن اصیل وجود داشته که متن‌های مختلف دیگر از آن مشتق شده‌اند. دوم، سندهای تحریرهای مختلف مسیرهای واقعی نقل حدیث را منعکس

۱. تبدیل تدریجی نقل از شفاهی به مکتوب درحالی‌که هم‌زمان هر دو گونه نقل در حلقه‌های علمی رایج بوده است، محتمل‌ترین سناریو درباره ماهیت نظام علمی و آموزشی در سده‌های نخست هجری است. برای تفصیل بیشتر در این باره، رک: Schoeler, "The transmission of the science in early Islam", 476-81; Cook, "The Opponents of Writing"

همچنین برای جمع‌بندی کلی در این باره، رک: Günther, "Assessing the Sources", 77-78

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۲۵

می‌سازند؛ زیرا زنجیره‌های مختلف راویان حدیث غالباً به یک راوی (یعنی حلقه مشترک) برمی‌گردد. سوم، مواردی که در آن‌ها شباهت‌های متنی با حلقه مشترک در سند متناظرند، نمونه‌های محتمل برای نقل واقعی و اصیل حدیث‌اند؛ در مقابل، اگر سند حدیث در تحریرهای مختلف چنین وانمود می‌کند که رابطه‌ای بین تحریرها وجود دارد، ولی متن تحریرها شباهتی باهم نداشته باشند، باید نتیجه گرفت که هم سند و هم متون حدیث اشتباه و غلط‌اند و از بی‌دقتی راویان یا تغییرات عمدی ناشی شده‌اند. روشن است که استواری نتایج حاصل از این روش برحسب تعداد و تنوع تحریرهای موجود از حدیث افزایش می‌یابد (Motzki, "The Murder of Ibn Abi l-Huqayq", 174; idem, "Dating (Muslim Traditions)", 250-251).

پیش‌فرض اصلی در روش ترکیبی تحلیل اسناد - متن آن است که میان اختلافات سندی و متنی یک حدیث «همبستگی» وجود دارد و این همبستگی حاکی از فرایند واقعی نقل حدیث است. فرض همبستگی میان سلسله سندهای مختلف یک حدیث و تحریرهای مختلف متن آن، امکان ارزیابی نتایج حاصل از تحلیل اسناد با متون یا سنجش نتایج حاصل از تحلیل متن با سندها را فراهم می‌آورد (Motzki, "Dating Muslim Tradition", 250-251). بنابراین، با این روش می‌توان اعتبار تاریخ تعیین شده بر مبنای تحلیل اسناد یا

۱. موتسکی مدعی است که این همبستگی در مطالعات متعددی نشان داده شده است؛ برای فهرستی از این آثار، نگاه کنید به:

Motzki, "Dating Muslim Tradition", 252, n. 178; idem, "The Origins of Muslim Exegesis", 290, n. 212.

افتخار زمان در پژوهشی درباره روایت وصیت سعد بن ابی وقاص، افزون بر یک‌صد تحریر از این روایت را بررسی کرده و نتیجه‌گیری کرده است که مقایسه میان سندها و متون این تحریرها بر «همبستگی نظام‌مند آن‌ها

Zaman, 1-34, esp. 27-8.

دلالت دارد؛ نگاه کنید به:

۱۲۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تاریخ گذاری نسبی بر مبنای تحلیل متن را تأیید یا ردّ کرد. در واقع، از تحلیل هم زمان اسناد و متن می‌توان به عنوان روشی برای شناسایی نقل صحیح یا تکثیر سندها استفاده کرد. به عبارت دیگر، بررسی دقیق تحریرهای مختلف متن یک حدیث و مقایسه آن‌ها با فرایند نقل چنان که در سند متناظر با هریک از این تحریرها ادعا شده است، روشن می‌سازد که آیا این تحریرها مستقل از یکدیگر بوده و در نتیجه، نقل متناظر با آن‌ها نیز واقعی است یا این که این تحریرها به هم وابسته بوده و ناشی از پدیده تکثیر سَنَدند. همچنین با این روش معلوم می‌شود که آیا حلقه مشترک حاصل جعل سند بوده است یا نه. بدین ترتیب، این روش نه تنها تاریخ گذاری دقیق تری از حدیث به دست می‌دهد، بلکه امکان بازسازی تاریخ نقل حدیث و تغییرات پدید آمده در متن آن در جریان نقل را نیز فراهم می‌آورد (Motzki, "Dating Muslim Traditions", 251; Schoeler, *The Biography of Muhammad*, 18-19).

منتقدان روش ترکیبی تحلیل اسناد - متن در درستی پیش فرض مذکور تردید دارند. به باور آنان اگر میان داده‌های سندی و متنی همبستگی وجود دارد، از آن رو نیست که این داده‌ها در فرایند واقعی نقل پدید آمده‌اند، بلکه ریشه این همبستگی را باید در دوره‌ای متأخر جستجو کرد؛ یعنی زمانی که ثبت و ضبط احادیث در نیمه دوم سده دوم آغاز شد. در این دوران، تنها روایاتی تدوین شدند که عالمان آن دوران درباره وثاقت آن‌ها اتفاق نظر داشتند، نه همه مطالبی که کتباً یا شفاهاً در میان مسلمانان دوران متقدم رواج داشت. بدین ترتیب، با ضبط آن بخش از مطالبی که با تصورات یا اجماع عالمان مسلمان در آن دوران متناسب یا موافق بود، نوعی اجماع عام پدید آمد. هر گونه همبستگی (اعم از شباهت‌ها یا اختلافات) که میان متون و سندها دیده می‌شود، محصول نقل همین مطالب و دست کاری‌ها در دوره‌های بعدی است (Berg, "Competing paradigms",

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد – متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۲۷

.(283; idem, *The Development of Exegesi*, 212).

در مقابل، محققانی که این روش را برای تاریخ‌گذاری احادیث مناسب می‌دانند خوش بین معتقدند که ادعای چنین «اجماع گسترده‌ای» در نیمه پایانی سده دوم و آغاز سده سوم با آن چه ما از این دوره می‌دانیم، ناسازگار است. این که فرض کنیم گروهی از عالمان وابسته به دین رسمی فرایند ضبط و تدوین احادیث را سامان داده باشند، بدون این که از واکنش مخالفان اثری به جای مانده باشد، کاملاً غیر واقع بینانه است (Motzki, “The Origins of Muslim Exegesis”, 295). به نظر آنان، همبستگی میان روایات که در موارد متعددی تأیید شده، امر ساده‌ای نیست، بلکه بسیار پیچیده است. بعید است که این همبستگی از جعلی نظام‌مند توسط جمعی از عالمان که مستقل از هم و با فاصله جغرافیایی زیاد از یکدیگر فعالیت می‌کردند، در دوره‌ای طولانی حاصل شده باشد. فرض چنین جعل نظام‌مندی مستلزم پذیرش تئوری توطئه است، زیرا این پدیده چنان گسترده است که باید گفت تقریباً همه عالمان در این جعل شرکت داشته‌اند (Ibid.; idem, “Dating Muslim Tradition”, 251).

اما از نظر شکاکان «توطئه‌ای» در کار نیست. تصوراتی چون «فاصله جغرافیایی زیاد» و «استقلال روایان» حاصل پذیرش مدعیاتی است که در سندها آمده است.^۱

^۱ این استدلال به نگرش منفی محققان شکاک به ماهیت اسناد و ارزش تاریخی آن باز می‌گردد. محققان شکاکی چون ونزبرو اعتباری برای اسناد قائل نیستند و استفاده از آن را در کنار تحلیل متنی نه تنها بی‌ثمر که گمراه‌کننده می‌دانند. ونزبرو اسناد را ساختگی می‌دانست و با استناد به پژوهش شاخت، بر این باور بود که «سندها خواه به پیامبر برسند، خواه به صحابه یا تابعین، کاملاً جعلی هستند و تاریخ آن‌ها را نمی‌توان به پیش از سال ۲۰۰ بازگرداند» (Wansbrough, 179). رهیبن هم دیدگاه ونزبرو را تکرار کرده است. به نظر او، کاربرد اسناد در دوره‌ای از تاریخ اسلام ضرورت یافت تا با انتساب روایات به مراجع متقدم بدان‌ها وثاقت و اعتبار بخشد. از این رو، او وجود اسناد را حاکی از آن می‌داند که تاریخ روایت یا دست‌کم تحریر نهایی آن به سده دوم یا دیرتر بازمی‌گردد. به علاوه، او تأکید می‌کند همواره این امکان وجود داشته که سند در دوره‌ای متأخر به متنی کهن‌تر

۱۲۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

از نظر آنان، شکی نیست که متون محصول دورانی طولانی از نقل شفاهی و کتبی هستند، اما ویرایش نهایی بسیاری از این متون بسیار متأخرتر از تاریخی است که ادعا می‌شود در آن دوره تدوین شده‌اند. بنابراین، همبستگی میان اطلاعات موجود در سندها و متون می‌تواند توسط مؤلفان آثار متأخر یا مصنفان پیش از آنان که احادیث را ضبط و ویرایش کرده‌اند، پدید آمده باشد. با این تفصیل، هیچ نیازی به مفروض گرفتن توطئه آن‌گونه که محققان خوش بین مدعی هستند، نیست (Berg, *The Development of Exegesis*, 224-225).

این نزاع پایانی ندارد و هر یک از طرفین بر ادعاهای خویش مصرند (برای تحلیل تفصیلی ادله و انگیزه‌های طرفین این نزاع، رک: Berg, *The Development of Exegesis*, 222-226). ریشه این اختلاف به این پرسش معرفت‌شناسانه باز می‌گردد که آیا اساساً امکان دارد بدانیم در سده‌های نخست اسلام «واقعاً چه چیزی رخ داده است» یا نه^۱. بنابراین، اگر وجود همبستگی میان اختلافات متنی و سندی را نشانهٔ پیوند واقعی میان متون و سندهای احادیث بدانیم، در این صورت دستیابی به هستهٔ تاریخی احادیث و

افزوده شود تا معتبر تلقی شود و می‌گوید: «این همان اتفاقی است که برای اخبار آحاد در جوامع حدیثی رخ داده است: رأیی که در متنی متقدم به عالمی سرشناس نسبت داده شده، در متنی متأخر سندی به آن پیوست شده و به یکی از صحابهٔ پیامبر و نهایتاً به خود پیامبر منسوب گشته است.» به گفتهٔ رپین پیش‌فرض اصلی در تحلیل سندی آن است که «به محض آن که نظام اسناد تثبیت شد، افراد مطابق با قواعد بازی از آن استفاده کردند.» مثلاً اگر متن واحدی چند سند دارد که همگی به یک راوی، یعنی حلقهٔ مشترک می‌رسند، چنین فرض می‌شود که همگی منبع مشترکی داشته‌اند. اما امکان دارد راویان در ذکر نام کسی که روایت را از او اخذ کرده‌اند، چندان صادقانه عمل نکرده باشند یا این که ممکن است سند بعداً به متنی که پیش‌تر وجود داشته، ضمیمه شده باشد. این احتمالات، در واقعی بودن حلقهٔ مشترک و کارآمدی تحلیل سندی تردید ایجاد می‌کند. رک:

Rippin, "*Tafsīr Ibn 'Abbās*", 61-62

^۱ - در این خصوص، نگارنده، مقاله ای با عنوان «حدیث به مثابه داده تاریخی: مروری بر رهیافت های محققان غربی به مثابه وثاقت احادیث اسلامی» در مجله آیین پژوهش در دست انتشار دارد.

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۲۹

بازسازی تحریرهای کهن تر ممکن می‌شود. در عوض، اگر همچون محققان شکاک این همبستگی را محصول اتفاقاتی دیگر چون «تکثیر نظام‌مند»^۱ و «ویرایش‌های بعدی»^۲ احادیث بدانیم، اتکا به داده‌های سندی بی‌معناست و ناگزیر باید به تحلیل ادبی متون برای دستیابی به تاریخ شکل‌گیری احادیث و سیر تطور آن‌ها بسنده کنیم.

محدودیت‌های تحلیل اسناد - متن

محققان غربی، به ویژه در دو دههٔ اخیر، به طور فزاینده‌ای به روش تحلیل اسناد - متن روی آورده‌اند و در تاریخ‌گذاری روایاتی از گونه‌های مختلف، اعم از تاریخی، فقهی و تفسیری از این روش بهره گرفته‌اند. در عین حال، محققان رقیب کوشیده‌اند نتایج حاصل از این مطالعات را با روش‌های خاص خود ارزیابی کنند و کاستی‌ها و محدودیت‌های تحلیل اسناد - متن را نشان دهند. در زیر نقاط ضعف و محدودیت‌های این روش مرور می‌شود.

یکی از محدودیت‌های تحلیل اسناد - متن به حلقهٔ مشترک باز می‌گردد. نگارنده پیش‌تر نشان داده است که سه تلقی متفاوت از حلقهٔ مشترک وجود دارد: (۱) گردآورنده‌ای که برای نخستین بار به طور نظام‌مند حدیث را منتشر کرده است؛ (۲) جاعل حدیث که برای آن سندی تدارک دیده و آن را به مراجع کهن‌تر تا پیامبر نسبت داده است؛ (۳) مرجعی که راوی متأخری حدیث را به او منتسب کرده و آن قدر معتبر بوده که دیگر راویان هم حدیث را به او نسبت داده‌اند. بسته به این که کدام تلقی از حلقهٔ مشترک را بپذیریم، تفسیر متفاوتی از این شاهد برای تاریخ‌گذاری حدیث خواهیم داشت؛ یعنی حدیث ممکن است: کهن‌تر از

1. organic growth

2. later redaction

۱۳۰ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

حلقه مشترک (= گردآورنده) باشد؛ توسط حلقه مشترک (= جاعل) وضع شده باشد؛ یا متأخر از حلقه مشترک (= مرجع) باشد. اگر نتوانیم معیاری برای تمایز این سه نوع حلقه مشترک عرضه کنیم، کاربرد حلقه مشترک برای تاریخ‌گذاری روایات بی‌فایده خواهد بود (رک: آقای، «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات» ۲۵-۵۱).

گورکه معتقد است که با تحلیل دقیق مشخصه‌های متنی و سندی حدیث در هر یک از حالات پیش‌گفته، می‌توان معیاری برای تمایز آن‌ها از هم ارائه داد. از نظر او، در دو حالت اول، حلقه مشترک واقعاً یک حدیث را برای چندین نفر نقل کرده و آن‌ها نیز آن را برای چند تن از شاگردانشان روایت کرده‌اند و قس علی‌هذا. وقتی سندها و متون تحریرهای مختلف این حدیث را با هم مقایسه کنیم، انتظار می‌رود الگویی خاص در آن‌ها قابل شناسایی باشد. احتمالاً استادی در زمان‌های مختلف تحریرهای اندک متفاوتی از حدیثی را ارائه کرده و شاگردان مختلف او نیز هنگام نقل آن حدیث بر نکات مختلفی تأکید کرده باشند. بنابراین، تحریرهای آن‌ها تا حدی متفاوت بوده و به همین منوال این اختلافات بر تحریرهای شاگردانشان اثر می‌گذارد. در نتیجه، متون حدیثی خاص در نقل‌های مختلف نسبتاً متفاوت می‌شوند، و مهم‌تر آن‌که این اختلافات به نحوی با اختلافات سندی پیوند می‌خورند. اما در حالت سوم، این الگو دیده نمی‌شود. یعنی اگر فرایند نقل به طور طبیعی صورت نگرفته باشد و تحریرهای مختلف به سبب تکثیر سندها (به گفته کوک) یا در اثر مجادلات و نقدهای متقابل سندی (به گفته

۱. علاوه بر کوک و کالدِر که در مقاله مذکور به دیدگاه‌هایشان اشاره شده است، ریپین و برگ نیز با تکیه بر تلقی سوم از حلقه مشترک، در اعتبار تاریخ‌گذاری بر مبنای حلقه مشترک تردید کرده‌اند؛ رک:

Rippin, "Tafsīr Ibn 'Abbās", 61-62; Berg, *The Development of Exegesis*, 114-115.

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۳۱

کالدر). پدید آمده باشند، میان متون و سندها همبستگی چندانی دیده نمی‌شود و اگر هم همبستگی وجود داشته باشد، در طبقات پس از حلقه مشترک بوده و به راحتی می‌توان موارد جعل را شناسایی کرده و کنار نهاد (Görke, 188-190). اما آیا می‌توان با بررسی تحریرهای مختلف یک حدیث حالت‌های اول و دوم را هم متمایز کرد؟ گورکه اذعان می‌دارد که به سختی می‌توان تشخیص داد حلقه مشترک حدیث را جعل کرده یا صرفاً راوی آن بوده است. می‌توان چنین فرض کرد که حلقه مشترک بانی حدیث در قالب کنونی آن است و بعید هم نیست که در ساخت قالب فعلی از مطالب کهن‌تری بهره برده باشد. با این حال، گورکه معیاری هم برای تمایز دو حالت نخست بر مبنای سندها عرضه می‌دارد. به نظر او، اگر حلقه مشترک جامع حدیث و راوی صادقی بوده باشد، انتظار می‌رود که همواره سند واحدی را برای نقل خویش عرضه کرده باشد. اما اگر جاعل حدیث باشد، ممکن است سند را متناسب با شرایط و سلیقه مخاطبانش تغییر داده باشد. البته گورکه تصریح می‌کند این معیار چندان دقیق نیست و احتمال دارد عکس آن رخ داده باشد. مثلاً ممکن است کسی حدیثی را واقعاً از فردی ناشناس شنیده باشد ولی گاهی به هنگام نقل، آن را به راوی سرشناسی نسبت دهد. در مقابل، کسی که حدیثی را جعل می‌کند، می‌تواند همیشه از سند جعلی ثابتی استفاده کند (Ibid., 190-191, esp. n. 19).

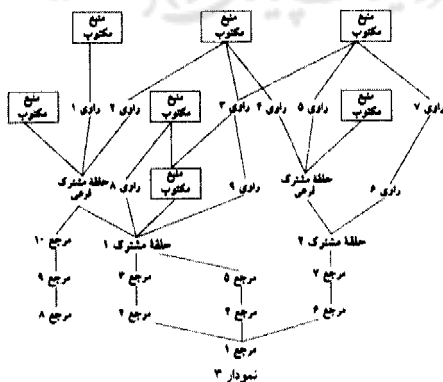
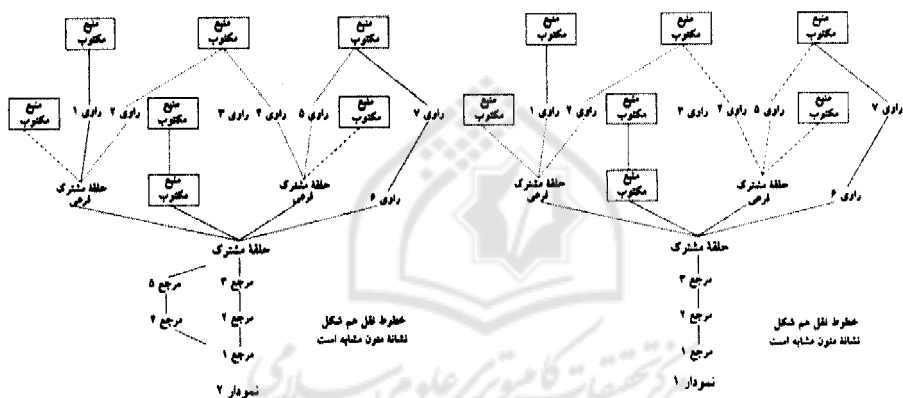
با توجه به مطالب بالا، گورکه سه حالت برای همبستگی میان سندها و متون احادیث متصور می‌شود که تقریباً منطبق با سه تلقی پیش‌گفته از حلقه مشترک است (Ibid., 191, also 207-208):

- (۱) همبستگی کامل میان سندها و متون؛ یعنی روایاتی که با سند معینی نقل شده‌اند، ویژگی‌های یکسانی دارند. این می‌تواند حاکی از نقل واقعی از حلقه مشترک به بعد باشد. اما طریق منفرد زیر حلقه مشترک نشان‌گر آن است که یا حلقه مشترک صادقانه حدیث را نقل کرده، یا آن را جعل و همواره با سندی واحد روایت کرده است (رک: نمودار شماره ۱).
- (۲) همبستگی نسبی میان سندها و متون؛ یعنی حلقه مشترک سندهای مختلفی به

۱۳۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

مراجع کهن تر عرضه داشته یا متون و سندهای تحریرها چنان که باید همبستگی ندارند. این حالت نشان می‌دهد که حلقهٔ مشترک حدیث را جعل کرده و متناسب با شرایط و مخاطبان سند آن را تغییر داده است یا این که برخی از روایان متأخر منابع خود را پنهان داشته یا در متن و سند حدیث دست کاری کرده‌اند (رک: نمودار شماره ۲).

(۳) عدم همبستگی میان متون و سندها؛ در این حالت شاید حتی یک حلقهٔ مشترک هم دیده نشود. این نشان می‌دهد که روایان بسیاری با سندهای مختلف از این حدیث بهره برده‌اند (رک: نمودار شماره ۳).



به نظر گورکه، هرچه الگوی همبستگی سندها و متون یک دست تر باشد، احتمال این که حلقهٔ مشترک گردآورنده یا جاعل حدیث باشد، بیشتر است. همچنین حلقهٔ مشترک تنها برای تاریخ‌گذاری روایاتی به کار می‌آید که به طور

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۳۳

نسبی همبستگی اسناد - متنی داشته باشند. یعنی، اگر توزیع اختلافات متنی و سندی در حدیثی بی‌قاعده باشد، نشان می‌دهد که راویان زیادی در متن و سند آن دست برده‌اند و در نتیجه، حلقه مشترک فایده‌ای برای تاریخ‌گذاری آن حدیث ندارد.^۱

محدودیت دیگر تحلیل اسناد - متن به متون احادیث مربوط می‌شود. در تحلیل متن تکیه اصلی بر شباهت عناصر متنی و هم پوشانی نسبی آن‌ها در تحریرهای مختلف یک حدیث است و از همین شباهت‌های مضمونی برای رهگیری و بازسازی تحریر اصیل آن حدیث استفاده می‌شود. اما گونه‌های مختلف احادیث از این حیث یکسان نیستند. این روش برای روایات تاریخی که غالباً طولانی هستند و یک واقعه تاریخی را از چشم اندازه‌های مختلف و با ابزارهای روایی متفاوت روایت می‌کنند، ثمربخش به نظر می‌رسد. اما برای روایات فقهی و غالب روایات تفسیری چنان که باید کارآمد نیست، زیرا بسیاری از این روایات در قالب عباراتی کوتاه و موجز به ما رسیده‌اند و تنوع متنی چندانی نشان نمی‌دهند. نتیجه مطالعات محققانی که از این روش برای تاریخ‌گذاری روایات فقهی و تفسیری بهره گرفته‌اند، نشان می‌دهد که مقایسه‌های متنی در این روایات به شباهت‌ها و اختلافات بسیار جزئی و بعضاً تصنعی محدود شده که اطلاع ارزشمندی درباره خویشاوندی متنی تحریرهای مختلف و همبستگی متون و سندهای آن‌ها به دست نمی‌دهد و نهایتاً در اعتبار نتایج این روش تردیدهای جدی پدید می‌آورد (برای نمونه، رک: (Motzki, "The Prophet and the Cat").

۱. گورکه این قاعده را به‌طور موردی بر یکی از روایات ملاحم اعمال کرده و بر همین مبنا آن روایت را تاریخ‌گذاری کرده است؛ نگاه کنید به: Ibid., 200-207.

نتیجه

روش ترکیبی تحلیل اسناد - متن راه چاره‌ای برای جبران کاستی‌ها و اشکالات روش‌های تحلیل متن و تحلیل اسناد دانسته می‌شود. در این روش، فرض بر آن است که داده‌های سندی و متنی در احادیث همبستگی دارند. بنابراین، با مقایسه نتایج تحلیل اسناد و تحلیل متن می‌توان به تاریخ گذاری دقیق‌تر و قابل اعتماد تری دست یافت. در عین حال، مخالفان این روش، در درستی فرض پیش گفته تردید دارند و نتایج تحلیل اسناد را گمراه کننده می‌دانند. به باور آنان، یگانه راه مطمئن برای شناخت تاریخ تطور احادیث، تحلیل ادبی و در صورت امکان بهره‌گیری از شواهد بیرونی است.

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، هر روش امکانات و محدودیت‌هایی دارد و روش تاریخ گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد - متن نیز از این قاعده مستثنا نیست. از جمله امکاناتی که این روش پیش روی محققان تاریخ اسلام قرار می‌دهد، امکان شناسایی و تاریخ گذاری دقیق‌تری است که در فرایند نقل بر حدیث عارض شده است. این امکان از آن رو فراهم می‌شود که در این روش بر داده‌های تاریخی نهفته در سندها و نیز اطلاعات تاریخی مربوط به رجال سند در منابع رجالی و تراجم اتکا می‌شود. با استفاده از این اطلاعات می‌توان زمان بندی نسبتاً دقیقی از فرایند نقل حدیث به دست داد. همچنین، با مقایسه اطلاعات موجود در سندها و متون تحریرهای مختلف یک حدیث، می‌توان مطالب اصیل، تحریف‌شده یا جعلی را شناسایی کرد.

این روش بر روش‌های تحلیل اسناد صرف و تحلیل متن صرف هم مزیت‌هایی دارد. در تحلیل اسناد راه مطمئنی برای تمییز سندهای جعلی از حقیقی وجود ندارد. شاخصه‌های صوری نظیر حلقه‌های مشترک فرعی یا شبکه‌های اسناد در هم تنیده نمی‌توانند حقیقی بودن سندها را تضمین کنند. چرا که ممکن است از «تکثیر

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۳۵

گستردهٔ سندها» ناشی شده باشند. اما اگر اطلاعات حاصل از تحلیل اسناد با متون مربوط مقایسه شوند، می‌توان بر مبنای وابستگی یا استقلال متون نقل‌های مستقل یا وابسته را شناسایی و از هم تفکیک کرد و بر مبنای نقل‌های مستقل دربارهٔ تاریخ نقل حدیث قضاوت کرد.

روش تحلیل متن هم در بهترین حالت می‌تواند تاریخ‌گذاری نسبی از حدیث عرضه دارد؛ به بیان دیگر، با این روش حداکثر می‌توان دریافت کدام یک از عناصر متنی متقدم هستند و کدام یک در دوره‌های بعد به حدیث افزوده یا از آن کاسته شده‌اند. اما دربارهٔ تاریخ دقیق هر یک از این‌ها - جز در موارد نادری که در متن دلالت‌هایی مضمونی بر تاریخ حدیث وجود داشته باشد - اطلاعی حاصل نمی‌شود. تنها با افزودن داده‌های سندی به تحلیل متن است که می‌توان حدود زمانی دقیقی برای عناصر متنی مختلف در حدیث مشخص کرد و با بررسی عوامل و انگیزه‌های راویان وجود افزوده‌ها و افتادگی‌ها در متن حدیث را شناسایی و تبیین کرد.

مهم‌ترین محدودیت روش ترکیبی تحلیل اسناد - متن به حلقهٔ مشترک بازمی‌گردد. گرچه با بهره‌گیری از تحلیل اسناد می‌توان زمینهٔ شکل‌گیری و رواج حدیث را تا زمان حلقهٔ مشترک شناسایی و تبیین کرد، اما حلقهٔ مشترک خود «حد» تحلیل اسناد نیز هست که اجازه نمی‌دهد تحلیل‌گر حدیث تاریخ حدیث را پیش از آن رهگیری کند. حتی اگر خوش‌بینانه‌ترین تبیین از پدیدهٔ حلقهٔ مشترک را هم مفروض بگیریم که در آن جامع نظام مند روایات در مقام حلقهٔ مشترک قرار گرفته است، باز هم نمی‌توانیم تاریخ حدیث را بیش از یک نسل از حلقهٔ مشترک، یعنی تا زمان مروی عنده حلقهٔ مشترک عقب ببریم. به عبارت دیگر، اگر با این روش تاریخ حدیث را به پیش از حلقهٔ مشترک برسانیم، نه تنها بدان معنا نیست که آن حدیث به پیامبر می‌رسد، که حتی نمی‌توان مطمئن بود که آن حدیث

۱۳۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

از کسی اخذ شده است که مروی^۱ عنه حلقه^۲ مشترک، به عنوان منبع خود، نام برده است. بگذریم از این که همین جا به جایی زمانی نیز با کاهش قطعیت معرفت شناختی توأم خواهد بود؛ یعنی با این روش می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که حدیث در زمان حلقه^۳ مشترک وجود داشته است، اما نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم حلقه^۴ مشترک حدیث را از شخصی که به عنوان مروی^۵ عنه خود ذکر کرده، شنیده است. این محدودیت ذاتی تحلیل اسناد است و از آن گزیری نیست؛ چه نظام اسناد خود اواخر سده^۶ نخست هجری شکل گرفته است.

روش تاریخ‌گذاری اسناد - متن وابسته به تنوع^۷ تحریرهای یک حدیث است. هر چه تحریرهای بیشتری از یک حدیث در جوامع حدیثی یافت شود و متون این تحریرها اختلافات بیشتری بروز دهند، تحلیل اسناد - متن نتایج روشن‌تری خواهد داشت. از همین جا محدودیت دیگر این روش آشکار می‌شود. بسیاری از احادیث با سندهای معدود و گاه تنها با یک سند روایت شده‌اند. همچنین احادیث به ندرت متون بلندی دارند که در آن‌ها عناصر متنی متنوعی یافت شود یا طی فرایند نقل تغییرات قابل ملاحظه‌ای در ساختار و واژگان از خود نشان دهند. در این موارد، این روش تاریخ‌گذاری کارآمد نیست.

منابع

۱. آقایی، سیدعلی، «پدیده حلقه^۸ مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۷، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۲. همو، «تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد: نقد و بررسی روش‌شناسی خوتیر ینبل»، *علوم حدیث*، سال ۱۱، ش ۳، ش پیاپی ۴۱، پاییز ۱۳۸۵ ش.
۳. همو، «قرآن‌پسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/قرآنیون»، *معرفت کلامی*، سال اول، ش ۳، پاییز ۱۳۸۹ ش.
۴. ریپین، اندرو، «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، *پژوهش‌های قرآنی*، سال ۶، ش ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ ش. (چاپ مجدد در:

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد – متن: امکانات و محدودیت‌ها.....۱۳۷

- مرتضی کریمی‌نیا، *زبان قرآن، تفسیر قرآن، مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان*، تهران، ۱۳۹۱ش).
۵. ساماران، شارل، *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بی گناه، غلامرضا ذات‌علیان و اقدس یغمایی، مشهد، ۱۳۷۱ش.
۶. عایشه موسی، «حدیث به مثابه متن مقدس: مسأله حجیت حدیث و اهمیت آن»، ترجمه سید علی آقایی، *گردنامه همشهری*، ش ۵۰، خرداد و تیر ۱۳۸۹ش.
۷. موتسکی، هارالد، «مروری انتقادی بر کتاب *دایرة المعارف احادیث رسمی*»، ترجمه سید علی آقایی، *آینه پژوهش*، شماره پیاپی ۱۳۳، سال ۲۳، ش ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ش.
۸. مهدوی‌راد، محمدعلی و نصرت نیلساز، «تاریخ‌گذاری منسوب به ابن‌عباس: نقد روش تحلیل ادبی و نزبرو و ریبن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره پیاپی ۶، سال ۲، ش ۲، ۱۳۸۵ش.

و نیز:

9. Berg, Herbert, "Competing paradigms in the Study of Islamic Origins: Qur'ān 15: 89-91 and the Value of *Isnāds*", in: idem (ed.), *Method and Theory in the Study of Islamic Origins*, 259-290.
10. Idem, *The Development of Exegesis in Early Islam: The Authenticity of Muslim Literature from the Formative Period* (Richmond, Surry: Curzon, 2000).
11. Bordalejo, Barbara, *The Phylogeny of the Order in the Canterbury Tales* (Ph.D. dissertation, New York University, 2003).
12. Conrad, Lawrence I., "Epidemic Disease in Formal and Popular Thought in Early Islamic Society", in: Terence Ranger and Paul Slack (eds.), *Epidemics and Ideas: Essays on the Historical Perception of Pestilence* (Cambridge, 1992), 77-99.
13. Idem, "Umar at Sargh: The Evolution of an Umayyad Tradition on Flight from the Plague", in: Stefan Leder (ed.), *Story-telling in the Framework of Non-fictional Arabic Literature* (Wiesbaden: Harrassowitz, 1998), 488-528;
14. Cook, Michael, *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study* (Cambridge: Cambridge University Press, 1981).
15. Idem, "Eschatology and the Dating of Traditions" in: *Princeton Papers in Near Eastern Studies*, 1 (1992), 23-47.

۱۲۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

16. Idem, "The Opponents of Writing of Tradition in Early Islam", *Arabica*, 44:4 (1997), 437-530.
17. Ess, Josef van, *Zwischen Ḥadīṭ und Theologie. Studien zum Entstehen prädestinatianischer Überlieferung* (Berlin/New York, 1975).
18. Görke, Andreas, "Eschatology, History, and the Common Link: A Study in Methodology", in: Berg (ed.), *Method and Theory in the Study of Islamic Origins*, 179-208.
19. Günther, Sebastian, "Assessing the Sources of Classical Arabic Compilations: The Issue of Categories and Methodologies", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 32:1 (2005), 75-98.
20. Idem, "Fictional Narration and Imagination within an Authoritative Framework: Towards a New Understanding of Ḥadīṭ", in: Stefan Leder (ed.), *Story-Telling in the Framework of non-Fictional Arabic Literature*, 433-471.
21. Juynboll, G.H.A., "Early Islamic Society as Reflected in Its Use of *Isnāds*", *Le Muséon*, 107:1-2 (1994), 151-94.
22. Idem, *Muslim Tradition, Studies in chronology, provenance and authorship of early ḥadīṭh* (Cambridge University Press, 1983).
23. Idem, "Nāfi', the *Mawlā* of Ibn 'Umar, and his position in Muslim *Ḥadīṭh* Literature" *Der Islam*, 70 (1993), 207-244.
24. Idem, "(Re)appraisal of some technical terms in *Ḥadīṭh* science", *Islamic Law and Society*, 8 (2001), 303-49.
25. Idem, "Some *Isnād*-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Women-Demeaning Sayings from *Ḥadīṭh* Literature", *Al-Qanṭara*, 10 (1989), 343-83.
26. Idem, "Some Notes on Islam's First *Fuqahā* Distilled from Early *Ḥadīṭh* Literature", *Arabica*, 39:3 (1992), 287-314.
27. Idem, *Studies on the Origins and Uses of Islamic Ḥadīṭh* (Aldershot: Variorum, 1996).
28. Kramers, Jan Hendrik, "A Tradition of Manichaeic Tendency ("The

تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد – متن: امکانات و محدودیت‌ها..... ۱۳۹

She-Eater of Grass””, tr. Matthew Gordon, in: Motzki (ed.), *Ḥadīth: Origins and Developments*, 245-57.

29. Mass, Paul, *Textual Criticism*, tr. Barbara Flower (Oxford: The Clarendon Press, 1958).

30. Motzki, Harald, “Dating Muslim Traditions: A Survey”, *Arabica*, 52:2 (2005), 204-53.

31. Idem, “Introduction”, in: idem (ed.), *Ḥadīth: Origins and Developments* (Aldershot: Ashgate, 2004).

32. Idem, “Quo vadis Ḥadīth-Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: ‘Nāfi’, the *Mawlā* of Ibn ‘Umar, and his position in Muslim Ḥadīth Literature,” *Der Islam*, 73 (1996), 40-80, 193-231; English translation: “Whither Ḥadīth Studies?”, in: idem, *Analysing Muslim Traditions*, 47-124.

33. Idem, “The Murder of Ibn Abi l-Ḥuqayq. On the Origin and Reliability of Some *Maghāzī*-Reports”, in: idem (ed.), *The Biography of Muḥammad*, 170-239.

34. Idem, “The Origins of Muslim Exegesis. A Debate”, in idem, *Analysing Muslim Traditions. Studies in Legal, Exegetical and Maghāzī Ḥadīth*, in series *Islamic History and Civilization. Studies and Texts*, vol. 78, Leiden/Boston, Brill 2010, 285-296.

35. Idem, “The Prophet and the Cat: on Dating Mālik’s *Muwatta’* and Legal Traditions”, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 22 (1998), 18-83.

36. Pavlovich, Pavel, “The ‘Ubāda b. al-Ṣāmit Tradition at the Crossroads of Methodology”, *Journal of Arabic and Islamic Studies*, 11 (2011), 137-235.

37. Reenen, A. Daan van, “The Analysis of Early Islamic Traditions and Chains of Transmission”, in: Pieter van Reenen and Margot van Mulken (eds.), *Studies in stemmatology* (Amsterdam: J. Benjamins Publication, 1996), I, 169-205.

38. Rippin, “*Tafsīr* Ibn ‘Abbās and criteria for dating early *tafsīr* texts”,

۱۴۰ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 19 (1994), 38-83.

39. Idem, "al-Zuhrī, *naskh al-Qur'ān* and the problem of early *tafsīr* texts", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, XLVII (1984), 22-43.

40. Schacht, Joseph, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence* Oxford: Oxford University Press, 1950.

41. Schoeler, Gregor, "Character and Authenticity of the Muslim Tradition on the Life of *Muḥammad*", *Arabica*, 48 (2002), 360-366

42. Idem, *Charakter und Authentie der muslimischen Überlieferung über das Leben Mohammeds* (Berlin: Walter de Gruyter, 1996); English translation: *The Biography of Muḥammad: Nature and Authenticity*, tr. Uwe Vagelpohl, ed. James E. Montgomery (New York and London: Routledge, 2011).

43. Idem, "Oral Torah and Ḥadīth : transmission, prohibition of writing, redaction", in: idem, *The Oral and the Written in Early Islam*, tr. Uwe Vagelpohl, ed. James E. Montgomery (London: Routledge, 2006), 111-41.

44. Idem, "The transmission of the science in early Islam: oral or written?", in: idem, *The Oral and the Written in Early Islam*, 28-44.

45. Speight, Marston, "A look at variant readings in ḥ adīth", *Der Islam*, 77 (2000), 175-9.

46. Idem, "The Will of Sa'd b. a. Waqqāṣ : The Growth of a Tradition", *Der Islam*, 50 (1973), 249-267; repr. in: H. Motzki (ed.), *Ḥadīth: Origins and Developments*, 259-77.

47. Wansbrough, John, *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretations*, Foreword, Translations, and Expanded Notes by Andrew Rippin (New York: Prometheus Books, 2004; Originally Published Oxford: Oxford University Press, 1977).

48. Zaman, Iftikhar, "The Science of *Rijāl* as a Method in the Study of Ḥ adīths", *Journal of Islamic Studies*, 5 (1994), 1-34.